

مردم در حال پیشروی اند
صفحه ۴

فشرده چند خبر
صفحه ۴

اطلاعیه شماره ۵
کنفرانس مدوسا
صفحه ۴

طول موج
رادیو انترناسیونال هر سب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز
تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

0046703688511 :xã¼t

فکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

محتوای اعتراضات "غیرسیاسی" اخیر

وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی سراسیمه در برابر موج اعتراضات و درگیریهای مردم و جوانان با نیروهای رژیم، که به بهانه برد یا باخت تیم فوتبال روی دادند، و بعد از دستگیریهای وسیع جوانان و محاکمه آنها در دادگاه "اطفال" اعلام کرد که: حرکت جوانان سیاسی نبوده است! و این خود بیانگر حقایق بسیاری است. اینها نتوانستند حرکت اعتراضی جوانان را به گروههای "محارب" منتسب کنند، ابعاد آن چنان وسیع و اشکال آنها چنان تکراری و مداوم بود که اعتراف به سیاسی بودن انگیزه اعتراض کنندگان، وضعیت پریشان و بحران سیاسی رژیم اسلامی را در برابر سران ریز و درشت رژیم قرار میداد. غیرسیاسی اعلام کردن این حرکتها در عین حال نشان داد که خواستها و شعارهایی که در این اعتراضات سر داده شدند دیگر همچون واقعیتی در بطن جامعه ایران، به سران رژیم تحمیل شده است. اینکه جوانان رژیم اسلامی را نمیخواهند، اینکه علیرغم تمام چالوشیهای مقامات انتظامی رژیم و تهدیدات آنها، تمایل "غیراسلامی" شادی و رقص و پایکوبی جمعهای بزرگ و مختلط دختر و پسر در خیابانها و نفی عملی آپارتاید جنسی که یک رکن پایه‌ای رژیم اسلامی بوده است، از قوه به فعل درآمده است و سران رژیم نمیتوانند کاری بکنند. وزیر اطلاعات با غیرسیاسی اعلام کردن این حرکات در عین حال اعتراف کرده است که با محتوای عمیقا سیاسی

صفحه ۲

مصاحبه ایسکرا با مظفر محمدی



ایسکرا: مساله زنان یکی از مهمترین معضل اجتماعی در جامعه ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی است. آیا از نظر شما عرصهها و مصافهای اصلی دخالت در این زمینه و مبارزه برای امر برابری زن و مرد را چگونه میتوان تصویر کرد؟ خطوط یک مبارزه پیشرو بر چه محورهایی متکی است؟ وجه مواعی را باید کنار بزنند؟

همدردی با مردم آمریکا به سبک حزب دمکرات



خالد حاج محمدی

جنایت تروریستی ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن، احزاب، جریانات و شخصیتهای سیاسی

صفحه ۳

و جوانان در جمهوری اسلامی ممکن است و باید به آن دلخوش کرد و به خاطر آن پای صندوقهای رای رفت. این توهم اکنون به پایان خود نزدیک شده اما بقایای آن تحت نامهای دیگر و از طرف گرایشات گوناگون در درون و بیرون رژیم به حیات خود ادامه میدهد. باید این واقعیت را پذیرفت که اگر رژیم اسلامی دست از سر زنان بردارد و بعنوان انسان و شهروند صاحب حقوق برابر با مردان برسمیت بشناسد دیگر جمهوری اسلامی نیست. مساله دیگر شعارها و خواستهای رادیکال و حد اکثر این مبارزه است. علاوه بر سرکوب عریان، سنتهای مردسالارانه و ارتجاعی و ضد زن در خانواده و در جامعه عمل میکنند و گرایشات و احزاب سیاسی در اپوزیسیون از ناسیونالیست و لیبرال و حتی جریاناتی که خودرا چپ هم مینامند به ماندن این سنتها کمک میکنند. برای این جریانات رهایی زن هنوز ممکن و عملی نیست، وقت میخواهد. اینها مذهب توده‌ها، مردسالاری، ناموس پرستی و درجه دو بودن زنان را در عمل میپذیرند و تقدیس میکنند. اینها عملا اب به اسباب جمهوری اسلامی

به یاد رفیق جعفر شفيعی



صفحه ۳

از چپ تا راست را به موضوعگیری واداشت. در نشریه کردستان ارگان مرکزی حزب دمکرات شماره ۳۲۵ ۲۰ مهر ۱۳۸۰ متن کوتاهی زیر نام "در پاسخ به همدردی حزب ما به ملت آمریکا" آمده است که نگاهی به آن خالی از لطف نیست. در متن مورد اشاره چنین آمده است: "بنا به توصیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران هیأتی از اعضا

صفحه ۳

دانشگاهها و اماکن عمومی به امری روزمره تبدیل میشود. اینها و موارد متعدد دیگر عرصه‌های بالفعل جنبش برابری طلبی زنان در ایران است. این مبارزه توانایی و ظرفیت تبدیل به یک جنبش عظیم اجتماعی را دارد، جنبشی که هم اکنون هم پیش درآمدهایش اساس جمهوری اسلامی را که بر آپارتاید جنسی استوار است را به لرزه در آورده است. زنان و دختران جوان رادیکال و کمونیست میتوانند در پیشاپیش این اعتراضات و مبارزات قرار گرفته و آن را رهبری و هدایت کنند. ما تاکنون شاهد از سر برداشتن و پرت کردن و سوزاندن حجابها در تظاهراتهای توده‌ای و دستجمعی و تحمیل عقب نشینی‌های زیادی به رژیم

محتوای اعتراضات...

تقابل با اسلام سیاسی و نیروی عظیم نفی رژیم اسلامی دیگر کاری از دستشان ساخته نیست و ناچارند با این واقعیت بزرگ که به مناسبت برد و یا باخت تیم فوتبال و یا هر بهانه دیگری رژیم اسلامی را به مصاف میطلبند کنار بیایند، اما در همان حال ناگزیر هم هستند که برای روجیه بخشیدن به صفوف متزلزل خود بگویند انگیزه سیاسی پشت این حرکات اعتراضی نبوده است. به یکباره رژیم اسید پاشها و قمه کشیها، رژیم سنگسار و محاکمات چند دقیقه‌ای، رژیم سرکوب "کفر و الحاد"، رژیم جداسازیها در همه سطوح جامعه، رژیم حجاب اجباری بر سر دختر بچه‌ها، رژیم تعرض به جسم و روح دختر ۹ ساله، در بالاترین رده‌ها، گفتند و اقرار کردند که دیگر نمیتوانند یا شادی جوانان، و با نفرت آنها از اسلام در حکومت و با نیروی قدرتمندی که علیه آپارتاید جنسی صریح و بی باک به میدان آمده است، کاری از پیش ببرند. رژیم اسلامی دارد در برابر یک موج قدرتمند سکولاریسم و ضد اسلام سیاسی کنترل خود را از دست میدهد. و این سرآغاز موج برگشت ناپذیر پروسه بزیر کشیدن حکومت اسلامی است.



اسلامی و کم کردن فشار و دخالت پلیسی و اسلامیشان در زندگی زنان و بخصوص جوانان دختر و پسر هستیم. باید این عقب نشینی سرعت بیشتری یافته و تا احقاق حقوق کامل برابر زن و مرد که با سرنگونی رژیم همراه است ادامه یابد.

ایسکرا: حتما در جریان هستید که دست زدن به خودکشی و خودسوزی بویژه از جانب دختران جوان ابعاد وحشتناکی بخود گرفته است، شما این شیوه منفی اعتراض را چگونه میبینید و چه شیوه‌های مشخص مبارزه با معضلاتی که منجر به خودکشی میشود را به زنان و دختران توصیه میکنید؟

مظفر محمدی: فکر نمیکنم دلایلی که یک انسان را به خودکشی و خود سوزی میکشاند بر کسی پوشیده باشد. جمهوری اسلامی معضل اصلی این فاجعه انسانی است. خود زندگی بخصوص اگر زن باشی در سایه رژیم اسلامی ایران مرگ تدریجی است، تحقیر دائمی است، توهین به بشر است. و میبینیم که گاهی هم برای کسانی غیر قابل تحمل میگردد.

فکر نمیکنم هیچ توصیه یا نصیحتی در این زمینه کارساز باشد. باید هر چه زودتر جمهوری اسلامی را انداخت. خاتمه دادن به این فاجعه بر عهده جنبش برابری طلبی زنان است. هر قدر این جنبش و کل جنبش سرنگونی طلبی پیشرفت کند، ابعاد این فاجعه کاهش یافته و با سرنگونی رژیم مذهبی در ایران خاتمه مییابد. این تنها امید است هم برای کسانی که در استانه سقوط و دست کشیدن از ادامه زندگی شیرینشان قرار میگیرند و هم برای رهایی یک نسل کامل انسانهایی که زندگیشان تباه شده است.

با وجود رژیم اسلامی و حجاب اجباری و فشار اخلاقی و ناموسی اش بر زنان و جوانان و تحقیر و توهین و نظارت قوانین شرعی بر روابط پسر و دختر و جلوگیری از برقراری روابط آزاد و انسانی آنها چه توصیه و راهی بجز تعجیل برای انداختن این رژیم میتوان داشت. جوانان و بخصوص دختران بجای قطع امید از زندگی شیرینشان باید به امید و تلاش برای زندگی ای که شایسته شان است فکر کنند. کسی که در شرایط کنونی ایران

هنوز به فکر این است که مشقات و فشارهای دین و شریعت و اسلام و مردسالاری و ناموس پرستی و یا فشار کمرشکن گذران زندگی را با خودکشی پاسخ بدهد یک معنایش هم این است که اوج فلاکت و بحران سرنگونی رژیم و به میدان آمدن مردم را نمیبیند. باید چشم و گوش این جوانان را به این وضعیت واقعی باز کرد و دستشان را گرفت و به میدان این مبارزه برای رهایی و زندگی انسانی برد.

این عزیزانی که در پاسخ به معضلات گریبانگیرشان به ناامیدی و یاس دچار میشوند باید بیایند و دوستانشان را در خیابان ببینند که مقدر پر شور و امیدوار برای رهایی مبارزه میکنند. به این عزیزان باید گفت، بیایید و به این دوستان خود پیوندید.

ایسکرا: در مبارزه با حجاب اسلامی و آزادی پوشش، گاهی شاهدیم که بعضی فعالین رادیکال و کمونیست چنین تعبیر میکنند که در این مبارزه زنان "بورژوا" شرکت داشته و گاهی توسط آنها سازمان مییابد. از نظر اینها این میتواند موجب کمتر مورد حمایت دادن چنین مبارزه‌ای باشد شما این مساله را چگونه ارزیابی میکنید؟

مظفر محمدی: به یاد داریم که در اوایل حملات رژیم به زنان و تیغ زنی و اسیدپاشیهایشان، تظاهراتی از جانب زنان در شمال شهر تهران انجام شد که همانوقت به آنها گفتند، تظاهرات شکم سیرها و خوشگذرانها! این برخورد ظاهرا انتقادی کنونی به زنان معترض بخاطر بورژوا بودن و از خانواده‌های مرفه و بالای شهری بودن و حتی روشنفکر بودنشان نیز ممکن است موجب شود که مبارزه و اعتراض علنی شان کم رنگ و حتی یا بدبینی همراه گردد. این درست نیست.

حقیقت این است که مساله بیحقوقی زن در ایران و تبعیض و آپارتاید جنسی در ۲۰ و چند سال اخیر و خصومت و زن ستیزی جمهوری اسلامی تنها شامل زنان کارگر و از خانواده‌های فقیر و یا متوسط جامعه نمیشود بلکه کل جنس زن در ایران را در بر میگیرد. دشمنی اسلام با جنس زن است نه با بخشی از آن و به این لحاظ مبارزه علیه آن هم عمومی و همگانی است. و امروز دیگر این اعتراض در

سطح وسیعی هم علنی و روزمره است. جنبش زنان در ایران علیه حجاب و بیحقوقی زن جنبش فقرا نیست، اعتراض نیمی از انسانهای جامعه و یا بهتر است بگوییم همه انسانهای جامعه است که با این بیحقوقی مخالفند. حال اگر در این مبارزه و اعتراض زنان بورژوا و روشنفکرانشان دست از فشار و سرکوب ماموران رژیم بیشتر است، چرا بد است. باید از این فرصتها بیبیشترین استفاده را کرد.

جنبش زنان بر علیه آپارتاید جنسی را در ایران امروز نباید با معیار بورژوا و کارگر سنجید. جنبش زنان، جنبش زنان است. ما دست کسی را که روسری نازک و ماتتوی کوتاه و رنگی میپوشد و دوچرخه‌سواری میکند و یا یاد فروغ را گرامی میدارد چون او را سمبل اعتراض زن به مردسالاری و مذهب میداند و یا دختران و پسران جوانی که در دانشگاهها و مدارس دست در دست هم راه میروند، به مجالس رقص و دیسکوتک میروند و قوانین ضد انسانی اسلامی را زیر پا مینهند... را میفشاریم، قبل از اینکه از آنها بپرسیم بورژوا هستند یا کارگر و زحمتکش. مشکل امروز جنبش زنان در ایران این نیست. جنبش زنان در ایران شروع شده و همه گیر و همه جاگیر است. این جنبش بلافاصله به حذف حجاب و پوشش اسلامی منجر خواهد شد و این ناقوس مرگ رژیم اسلامی ایران هم هست. این جنبش را باید تقویت کنیم، گسترش دهیم و هدایت کنیم.

ایسکرا: در کردستان اخیرا تلاشهایی برای هویت قومی و ملی دادن به مساله زنان بیشتر شده است، به نظر شما این نوع تقلاها در خدمت تقویت چه گرایشی است و چه راههایی را برای مقابله با آن پیش پای جنبش برابری طلبانه زنان در کردستان میگذارد؟

مظفر محمدی: راست است. اخیرا مواردی بیشتری وجود دارد که روزنامه‌های ناسیونالیستها و یا انجمنهای زنان دست ساخت و وابسته به استانداری و فرمانداریها و ادارات محلی رژیم به مسایل زنان ان هم از زاویه جامعه شناسانه و تحقیقاتی و غیره میپردازند. اما این تلاشها در واقع هیچ ربطی به خواستهای واقعی زنان

و بخصوص جوانان دختر و پسر و جنبشی که بر سر این خواست و ارزوها امروز در خیابان است ندارد. ناسیونالیستها کرد تلاش خواهند کرد سم خود را به جنبشهای اجتماعی از جمله زنان و جوانان در کردستان بریزند و مهر قومی بر گوشه‌ای از آن بزنند. آنها خواستار سهم خود در این جنبشهای اجتماعی هستند و نهادها و ارگانهای ارتجاعی و ناسیونالیستی برایش بوجود میآورند. مدیا و نشریات کردی و محافل روشنفکری ناسیونالیستی را به خدمت این اهداف خود میگیرند، و از جمله برای جوانان گروه رقص کردی درست میکنند و موزیک و آواز محلی و سنتی پخش و تشویق میکنند...

اما این تحركات در مقابل موج وسیع جنبش برابری طلبی زنان و مدرنیسم جوانان دختر و پسر جذابیتی ندارد و در مقابل رادیکالیسم این جنبش قدرت رقابت ندارد. دختران سندنچی یا مهابادی و سقزی به کمتر از حذف کامل حجاب و روابط کاملا آزاد دختر و پسر رضایت نمیدهند. مشکل اینها لباس و رقص کردی نیست. برگرداندن این نسل جوان و معترض و پیشرو که چشم به بالاترین دستاوردهای نسل زمان خود در پیشرفته ترین کشورهای جهان دوخته به سنتها و فرهنگ و آداب و رسوم کهن و محدود کردن در چارچوب قومی و حتی کشوری غیر ممکن است.

در مقابل تحركات ناسیونالیستی و مذهبی و ارتجاعی، زنان و بخصوص جوانان دختر و پسر باید عملا الگوی مدرنیسم و آزادی و باز کردن هر گونه قیدو بند ارتجاعی بر دست و پای خود باشند، ناسیونالیسم کرد یکی از این موانع و قیدو بندهای بر سر راه این رهایی است. باید محافل و گروهها و اجتماعات و نهادهای رادیکال زنان و جوانان دختر و پسر با خواستهای مدرن و رادیکال را هر چه بیشتر بوجود آورد و گسترش داد. باید مدرن بود، مدرن فکر کرد و مدرن لباس پوشید و روابط آزاد و مدرنی بین خود برقرار کرد. ناسیونالیسم کرد با این مدرنیسم بیگانه، از آن عقب و با آن دشمن است.



به یاد رفیق جعفر شفیعی

روز ۷ آبان سالروز جان باختن رفیق جعفر شفیعی است. به این مناسبت مطلبی را که سال گذشته در دفاع از چهره کمونیستی این مبارزه محبوب توده‌های مردم کردستان تهیه کردم، یکبار دیگر منتشر میکنم.

ایرج فرزاد

دکتر جعفر شفیعی شهید "راه" اتحادیه میهنی کردستان نیست!

این روزها بازار گرامیداشت ۲۵ مین سال تاسیس اتحادیه میهنی در کردستان عراق گرم است. در این گرامیداشتها و گفتار و سخنرانی رهبران اتحادیه میهنی،

از جمله برای گرم کردن مقدمات یک آرایش نظامی و درگیری با حزب دمکرات کردستان عراق (حزب بارزانی) و دور دیگری از خانه خرابی و درگیری مردم کردستان عراق نیز سود گرفته میشود. میگویند اتحادیه میهنی از همان ابتدا، امر "جبهه وسیع" را پی گرفت و راه را برای دارو دسته‌هایی مثل حزب‌الدعوه و جریانات وابسته به رژیم اسلامی ایران بنیان نهاد. دستکاری تاریخ و نوشتن آن طبق منافی که در نتیجه ارتباط با دولتهای منطقه کسب میشود را نمیتوان به امثال طالبانی خرده گرفت. نان به نرخ روز خوردن و رسیدن به نان و نوائی بر بستر وجود ستم ملی در کردستان، خمیر مایه همه جریانات ناسیونالیست کرد است. اینها در دوران جنگ سرد، طرفدار "سوسیالیسم"

بودند. وضع آن دوره چنان اقتضا میکرد که اینها رسیدن به قدرت محلی را زیر سایه اردوگاه شوروی سابق جستجو کنند. در دوره بعداز فروپاشی اردوگاه شوروی، اتحاد با دارودسته‌های اسلامی و ضدکمونیست و تشکیل حکومت فدرالی با رژیم صدام حسین و یا اتحاد مردم "مسلمان" کرد با جمهوری اسلامی را به نفع خود میبینند. بر اینها حرجی نیست، خطائی نکرده‌اند، روال کار همیشگی خود را پیش میبرند. اما فقط مجازند در مورد خود چنین بیاندیشند و عمل کنند، اینها میخواهند و میتوانند هر روز رنگ عوض کنند. اما در این میان آقای عمر شیخ موس که اظهاراتش در یادبود بیست و پنجمین سال تاسیس اتحادیه میهنی در شماره ۲۱۶۵ "کردستان نوی" چاپ شده است، تلاش کرده‌است که در لیست شهیدان راه اتحادیه میهنی، نام جعفر شفیعی را هم وارد کند و

این مبارز کمونیست را به نحوی با اهداف اتحادیه میهنی شریک قلمداد کند. جعفر شفیعی، چهره سرشناس جنبش کمونیستی در کردستان و از کسانی است که آثار و سخنرانیها و مواضعش در دفاع از آرمان کمونیسم و پیشبرد سیاستهای کمونیستی، امری شناخته شده است. این تاریخ، و این واقعیت عینی را نمیتوان مسخ کرد و یا از محبوبیت و اتوریته معنوی جعفر شفیعی برای مشروعیت بخشیدن به سیاستهای ناسیونالیستی سواستفاده کرد. عمر شیخ موس مثل هر انسان منصف دیگری حق دارد و مجاز است از کسی مثل دکتر جعفر شفیعی و شخصیت برجسته او یاد کند. اما قرار دادن او در لیست کسانی که اتحادیه میهنی را بنیان گذاشتند و این شبهه را ایجاد کردن که گویا جعفر شفیعی به جنبش آنها تعلق داشت، کاری اصولی نیست.

جعفر شفیعی به مدت کوتاهی در اواخر سال ۵۷ از طرف کومله آن زمان که یک سازمان چپ و رادیکال بود، برای یک ماموریت که خطوطش را نیز کومله تعیین کرده بود، نزد اتحادیه میهنی بود. همین و نه چیز بیشتر! جعفر شفیعی بعداز ماموریتش به تشکیلات کومله برگشت، او از اعضا کنگره موسس حزب کمونیست ایران و عضو کمیته مرکزی آن حزب، و مدتها سردبیری نشریه پیشرو و دبیری رادیو صدای انقلاب (رادیو کومله) را عهده‌دار بود. جعفر شفیعی را من و بسیاری از کادراهای قدیمی کومله که اکنون در حزب کمونیست کارگری ایران متشکل‌اند، از نزدیک میشناسیم. من شخصا از او علاوه بر نوشته‌های او، و دهها گفتار و نوشته رادیویی علیه ناسیونالیسم، موارد بسیاری را در تاکید او بر کمونیسم و مارکسیسم در خاطر دارم. طی دوران کوتاهی که جعفر



همدردی با مردم آمریکا به سبک حزب دمکرات...

کمیته حزب در انگلستان با حضور در سفارت آمریکا در لندن و شرکت در مراسم یاد بود ویژه‌ای که به مناسبت رویداد ۱۱ سپتامبر در این سفارتخانه برگزار گردیده بود و نیز با اهدا شاخه گل و تسلیم بیانیه حزب دمکرات کردستان ایران به مناسبت وقوع یک رشته حملات تروریستی در آمریکا همدردی خود را با مردم آمریکا ابراز داشت. آنچه مسلم است واقعه دلخراش ۱۱ سپتامبر، صدها میلیون انسان را در سراسر جهان متاثر و داغدار کرد و موجی از تنفر را نسبت به جریانات اسلامی و اسلام سیاسی بدرست برانگیخت. اما سوال این است که، چرا پیام همدردی به سفارت آمریکا؟ چرا کانال همدردی با بازماندگان قربانیان ۱۱ سپتامبر از کانال دولت آمریکا باید عبور کند؟ با این حساب اگر امروز واقعه‌ای تکانه‌دهنده در تهران رخ دهد و منجر به کشتار مردم بیگناه

شود، جا دارد پیامهای همدردی را با شاخه های گل تحویل خامنهای و خاتمی و رفسنجانی و نمایندگانشان داد! مگر نه این است که دولت آمریکا و سازمان سیای آن خود سازندگان جریانات تروریستی و از جمله جریان طالبان بر بطن جنگ سرد و تقابل با بلوک شرق بوده‌اند. مگر سالها جریانات اسلامی در افغانستان به کمک سازمان سیا و زیر سایه تبلیغات رسانه‌های "با شرف" غربی نشو نما نکردند؟ مگر جنایتکارانی چون بن‌لادن و طالبان و ... "قهرمانان" آمریکا و غرب در تقابل با روسیه نبودند و با پول و امکانات آنها سیه روزی را برای مردم افغانستان به ارمغان نیاوردند؟ اینها دیگر امروز بر کسی پوشیده نیست و خود دولت آمریکا تا کنون بارها آن را تصدیق کرده‌اند. اینکه در سوگ قربانیان جنگ تروریستی در آمریکا رهبری حدکا فوری فیلش یاد هندوستان میکند و هیاتی را با دسته گل و نامه همدردی به سفارت آمریکا در لندن میفرستد از جای دیگر نشات میگیرد. کلید ماجرا در نقشی

است که دولت آمریکا در جهان یک قطبی به عنوان ژاندارم جهان میتواند داشته باشد. مسئله رهبری حزب دمکرات چشم دوختن به اقدامات آتی دولت آمریکا برای فردای ایران و اهمیت به حساب آوردن حزب دمکرات در محاسبات این دولت در کردستان ایران است. این سیاست جدید حزب دمکرات نیست، این حزب سالهاست به این امید بسته است که دولت آمریکا بتواند روی حزب دمکرات در تحولات آینده جامعه ایران و مشخصا کردستان حساب باز کند. حزب دمکرات واقعه ۱۱ سپتامبر را غنیمت شمرده و برای نشان دادن آمادگی خود به غرب در بارگاه مسئولین دولت بوش در انگلستان ظاهر شده تا این پیام را به آمریکا برساند. اشتیاق حزب دمکرات برای انطباق خود با سیاستهای آمریکا قدیمی است و مشخصا بدنبال سر پست گذاشتن احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق بعد از جنگ خلیج، حزب دمکرات هم به فکر آن است، نصیبی از "خوان یغمای" آمریکا بدست آورد و در این راستا

بدنبال فرصت و بهانه‌های برای ابراز احساسات در مقابل دولت آمریکا بوده‌اند. دورانی به محاصره اقتصادی ایران که پیشنها دولت آمریکا بود لیبیک میگفتند و امروز برای قربانیان نیویورک در جلو سفارخانه‌هایشان اشک میریزند. اگر حزب دمکرات از همان اولین روزهای سر کار آمدن جمهوری اسلامی تا کنون برای سودا و معامله با آنها از هیچ مجاهدتی کوتاهی نکرده است. اگر هر روز امید خود را به جناح و جریانی در رژیم بسته است و تلاش کرده تا ظرفیت خود در مقابله با مبارزات مردم ستم‌دیده کردستان و وفاداریش به رژیم به شرط به بازی گرفتن این حزب را به آنان نشان میدهد. و اگر این پروسه از پیام لیبیک حزب دمکرات به خمینی تا دفاعیات جانانه‌اش از خاتمی ادامه داشته است، در همانحال همراه و همگام با این سیاست و خصوصا بدنبال شکست بلوک شرق، همواره تلاش کرده است خلوصیت خود را به غرب و مشخصا دولت آمریکا نشان دهد. تا شاید در

نظم نوین جهانی و جهان یک قطبی این حزب هم از "برکات" ژاندارم بودن آمریکا بی‌نصیب نماند. و لایذ امروز و بدنبال ۱۱ سپتامبر زمان را مناسب برای ابراز همدردی با دولتی میدانند که خود بانی و عامل مستقیم تروریسم در سطح جهان است. بشریت متمدن تروریسم آشکار ۱۱ سپتامبر را محکوم میکند و احساس همدردی با مردم آمریکا را وظیفه عاجل و حیاتی میدانند و در همین دوره چنین همل کرده است. اما بر خلاف حزب دمکرات مردم و جریانات آزادیخواه میدانند که کانال ابراز همدردی با مردم آمریکا دولت نیست. دولت آمریکا خود در راس تروریسم دولتی جهانی است و در کشمکش اخیر قطب مقابل تروریسم اسلامی را تشکیل میدهد. صف آزادیخواهانه مردم در مقابل هر دو قطب تروریست ایستاده و فراموش نخواهد کرد که حزب دمکرات در این کشمکش کجا ایستاده است.

۳۱ سپتامبر ۲۰۰۱



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

فشرده چند خبر

بوکان: کارگران سندیکای خبازان بوکان به اداره کار التیماتوم دادند!

مدتی پیش کارگران سندیکای خبازان بوکان که اکنون حدود ۳۰۰ نفر عضو دارد مجمع عمومی فوق العاده خود را برگزار کرد. در جلسه مجمع عمومی که تعداد زیادی از کارگران حضور داشتند، مسائل مختلفی مورد بحث قرار گرفت. کارگران از جمله تصمیم گرفتند که به وضع کنونی کاری و معیشتی خود اعتراض و خواهان بهبود آن شوند. آنها خواهان به رسمیت شناختن قراردادهای دسته جمعی و در عین حال تعیین و عملی کردن حداقل دستمزد شدند تا بیش از این کارگران خباز به صورت فردی و با مزد بسیار نازل مورد سو استفاده کارفرمایان قرار

نگیرند. کارگران برای اجرای خواستههای خود به اداره کار اعلام کردند که چنانچه در مدت معینی به خواستههای آنها ترتیب اثر داده نشود خود به اقدامات اعتراضی دست خواهند زد. طبق خبر رسیده به کمیته کردستان اکنون ۱۲ روزی به موعده ابلاغ شده کارگران به اداره کار باقی مانده است.

سقز:

بشیر یوسفی در زندان مرکزی سقز خودکشی کرد. بشیر یوسفی، سرباز وظیفه متولد ایلام از تیپ دوم سقز بدنبال گذشت یک سال از سربازی به جرم اینکه او باعث کشته شدن یک سرباز در پادگان سقز شده است ۱۴ ماه پیش محکوم به یک سال زندان و یک میلیون تومان جریمه میشود. شکایتهای مکرر او و خانواده اش در اثبات بیگناهی و عدم توانایی پرداخت جریمه در

مدت زندانش به جایی نرسید. او از خانواده ای کارگری بود و لذا نتوانست جریمه را پرداخت و به همین بهانه با اینکه ۲ ماه از تمام محکومیت او گذشته بود، هنوز در زندان مرکزی سقز بسر میبرد. مسئولین رژیم در سقز به او اعلام کرده بودند که تا جریمه را نپردازد باید در زندان بماند. بشیر یوسفی در اعتراض به این وضعیت روز سه شنبه ۱۷ مهر ۸۰ (۹ اکتبر) ساعت ۳ و نیم بعد از ظهر و زمانی که وقت هواخوری بود و ناوخانه زندان تعطیل بود در ناوخانه زندان خود را حلق آویز کرد. ما ضمن تاسف از این واقعه مرگ بشیر یوسفی را به خانواده و دوستان او تسلیت میگوئیم.

سودشت:

پریناز به جرم ناموسی کشته شد. جمعه شب چهارم آبان ۲۶ اکتبر) پریناز به اتهام رابطه "نامشروع" از جانب شوهرش رئوف عبداللهی در محله بیمارستان سردشت کشته شد. این عمل فجیع

بخشهایی از یک اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران مردم در حال پیشروی اند

علیرغم آماده باش و استقرار وسیع نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها، مردم دسته دسته پس از پایان مسابقه فوتبال ایران و امارات متحده عربی روانه میادین و خیابانهای اصلی شهرها شدند. دست به تظاهرات زدند. شادی و پایکوبی کردند و قوانین اسلامی را زیر پا گذاشتند. شعار دادند و با نیروهای ویژه و انتظامی رژیم درگیر شدند. شعارهای "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر خاتمی"، "یا مرگ یا آزادی"، "توپ، تانک، بسیجی دیگر اثر ندارد" در اکثر تظاهرات فریاد زده میشود. در مواردی مردم با کوکتل های دست ساز به مقابله با نیروهای رژیم پرداختند.

تظاهراتهای مردم در هفته های اخیر سد سانسور و سیاست سکوت مدیای بین المللی را شکست. نگاه افکار عمومی جهانی به سوی اعتراض جوانان و مردم در ایران دوخته شده است. در حالی که سران دول غربی برای به توافق رسیدن با رژیم اسلامی یکی پس از دیگری روانه ایران میشوند، مردم معترض در خیابانها برای سرنگونی رژیم فریاد میزنند. این مردم به چیزی کمتر از سرنگونی تمام و کمال رژیم اسلامی رضایت نخواهند داد. روزی که رژیم اسلامی سرنگون شود و سران رژیم به جرم جنایت علیه بشریت در دادگاههای مردمی محاکمه شوند، آرزوی روز آزادی مردم در ایران است. ۹ آبان ۱۳۸۰

در مورد کسی مانند جعفر شفیعی که گویا او با اهداف سیاسی بنیانگذاران اتحادیه میهنی و ناسیونالیستهای کرد، شریک بوده است، نه حقیقت دارد و نه منصفانه و صادقانه است. در هر حال من بعنوان یک شاهد زنده، علاقه و حسرت بازگشت به آن دوران اولیه مورد اشاره عمر شیخ موسی را در جعفر شفیعی، ندیدم و نه احساس کردم.

جعفر شفیعی یک مبارز کمونیست و یک انسان شریف بود و به کمونیسم تعلق داشت. ژولای ۲۰۰۰

کارگران و توده های مردم زحمتکش سخت حساس بود و چهرهای محبوب و دوست داشتنی در میان مردم کردستان بود. بخش مهمی از زندگی جعفر شفیعی در تلاش علیه گرایش ناسیونالیستی، در مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست و در کوشش برای یادگیری و آموختن و بکار بردن مارکسیسم صرف شد. جعفر شفیعی مدتها بود که از تصویر خام و اولیه کومهله در مورد اتحادیه میهنی و ناسیونالیسم کرد، فاصله گرفته بود. تجلیل و گرامیداشت یک مبارز کمونیست و یک چهره محبوب توده های مردم زحمتکش وظیفه هر انسان شرافتمند است، اما ایجاد شبهه

به یاد رفیق جعفر شفیعی

یاداشتهای دست نویس این دوران او را هنوز در اختیار دارم. دریغا که مشغله زیاد سیاسی و عمر کوتاه او پس از این مطالعات، فرصت نگارش کارش را نداد. به هرحال چنین شخصیتی را نمیتوان زیرجلکی، در لیست "کاروان شهیدان" اتحادیه میهنی وارد کرد و یا با تعابیری مبهم و دوپهلوی، او را شریک در اهداف ناسیونالیستهای کرد معرفی کرد. جعفر شفیعی متاسفانه از میان ما رفت، او در دوران زندگی خود شاهد و دخیل در تحولات فکری و سیاسی و حزبی بزرگی بود، به مسائل و مشکلات

شفیعی در اروپا بود، او با من هم مسکن بود. به تشویق و اصرار او یک محفل دونفری برای بازخوانی کاپیتال مارکس تشکیل دادیم. همزمان، دکتر جعفر کار تحقیق و مطالعه در مورد ناسیونالیسم را شخصا در دستور کار خود گذاشت. جعفر شفیعی با گردآوری اکثر نوشته های مارکسیستی و بررسی برخورد به ناسیونالیسم در انترناسیونال اول و دوم کمونیستی، با گرد آوری و مطالعه آثار مارکس و انگلس، در پی نوشتن یک رساله کامل در مورد ناسیونالیسم بود.

اطلاعیه مطبوعاتی ۵

سومین کنفرانس مدوسا
نه روسی نه توری
جنبش برابری طلبی زنان در ایران از ۱۳۵۷
مدوسا سومین کنفرانس خود را در لس آنجلس، آمریکا در تاریخ ۱۹ و ۲۰ ژانویه ۲۰۰۶ برگزار میکند.

جنبش برابری طلبی زنان از انقلاب ۵۷ وارد دوره نوینی شد و دچار تحولات بسیار عمیقی گردید. در کنفرانس سوم مدوسا این جنبش، تحولاتی که از سرگذرانده، و آینده آن از زوایای مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار میگردد. سخنرانان: **شهره آغداشلو، مینا احدی، مهناز افخمی، الهه امانی، هما سرشار، نهضت فرودی، اعظم کم گویان، آذر ماجدی، آذر نفیسی، پرتو نوری علاء**

محل کنفرانس: دانشگاه یوسی ال
علاقتمندان شرکت در کنفرانس میتوانند از طریق زیر با ما تماس بگیرند.
تلفن: ۱۷ ۵۰ ۵۳۳ ۷۷۶ ۴۴+
فکس: ۸۵ ۸۳ ۱۳۵ ۸۷۰ ۴۴+
تلفن-فکس ۸۹۷۱ ۳۱۴ (۹۱۶) آمریکا
ای میل: azarmajedi@yahoo.com

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)

Tel: 0046 739 855 837

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale_taheri@yahoo.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!